

تسری قاعده تفویض دین به معصوم (ع) در تخفیف مجازات‌ها در عصر غیبت و مقایسه آن با دیگر ادله تخفیف مجازات در فقه امامیه و مذاهب اهل سنت

سید محمدرضا سبط الشیخ*

محمدحسن حائری**

سید محمدهادی قبولی درافشان***

DOI: 10.22096/rc.2026.2078968.1293

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۱۳]

چکیده

مسئله «اقامه حدود و تعزیرات در عصر غیبت» از دیرباز یکی از چالش‌های اساسی فقه امامیه به شمار می‌آید؛ زیرا نصوص نقلی صراحتاً ولایت تشریع و اجرا را به معصومان (ع) اختصاص داده است، اما در غیبت امام امکان دسترسی مستقیم به ایشان وجود ندارد. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و از طریق بررسی عمیق منابع نقلی قرآن، احادیث اهل بیت (ع) و مبانی عقلی «تفویض دین» به معصومان، دیدگاه‌های موافق و مخالف جواز اجرای حدود توسط فقهای جامع‌الشرایط را شناسایی و تبیین می‌کند. نتایج نشان می‌دهد که اکثریت فقهای امامیه با اتکا به «تفویض تشریعی» و برخی روایات اهل بیت (ع)، جواز اجرا و در عین حال ضرورت «تخفیف مبتنی بر احتمال عفو امام» را در عصر

* دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

Email: smr.sebt@gmail.com

** استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: haeri-m@um.ac.ir

*** دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

Email: h.ghaboli@um.ac.ir



غیبت پذیرفته‌اند. در مقابل، گروهی اجرای حدود را منحصرأً به امام یا نائب خاص محدود می‌دانند که عمده اختلافات آنها در زمینه «شرایط حکومتی و عدالت‌محور بودن فقها» است. در این پژوهش، مبانی تخفیف مجازات در فقه حنبلی، حنفی، مالکی و شافعی و فقه امامیه بررسی گردیده و سپس به‌طور ویژه به تبیین دلالت‌های فقهی آن پرداخته می‌شود. در نهایت پیشنهاد می‌شود آیین‌نامه فقهی-حقوقی معینی برای «اجرای محدود و مشروط احکام کیفری در عصر غیبت» تدوین شود تا هم «استمرار عدالت اسلامی» تضمین گردد و هم «احتمال تخفیف مورد نظر امام (ع)» محفوظ بماند.

واژگان کلیدی: اجرای حدود در دوره غیبت؛ مبانی استنباط فقهی؛ تخفیف مجازات؛ تفویض دین به معصوم؛ بررسی تطبیقی؛ فقه اسلامی؛ عصر غیبت.

۱. مقدمه

موضوع «اقامه حدود و تعزیرات در عصر غیبت» و نقش فقهای جامع‌الشرایط در اجرای احکام کیفری یکی از چالش‌های اساسی فقه امامیه است. این مسئله به دلیل غیبت امام معصوم (ع) و عدم دسترسی به ایشان ایجاد می‌شود و پرسشی کلیدی را مطرح می‌کند: چه کسانی و براساس چه مبنایی می‌توانند احکام کیفری را وضع و اجرا کنند؟ این پرسش به رابطه ولایت تشریعی و اجرایی با نظام حکمرانی دینی و مشروعیت فقهی حاکم مربوط می‌شود و ندادن پاسخ واضح به آن می‌تواند به تردید در مشروعیت قوه قضائیه و مشکلاتی در ساختار حقوقی جامعه شیعی منجر شود.

در ادبیات فقه امامیه، دو نظر متفاوت ارائه شده است: گروهی قائل به «جواز اقامه حدود توسط فقهای جامع‌الشرایط در عصر غیبت» هستند و به استناد «تفویض تشریعی» از معصومان (ع) در نصوص نقلی و استدلال عقلی می‌گویند که فقها در غیابت امام، نیابتی از ناحیه امام دارند و باید در حد توان و مطابق با مقتضیات زمان و رایج‌ها حکم کنند؛ اما گروهی دیگر معتقدند «اجرای حدود» صرفاً اختصاص به امام یا «نایب خاص» او دارد و فقهای عادی در عصر غیبت از این اذن و ولایت برخوردار نیستند. این اختلاف نظر نه تنها باعث پیدایش دوگانگی در فهم مشروعیت قضا و مجازات می‌شود، بلکه دغدغه اصلی فقهای معاصر را نیز در «زنده نگه داشتن روح تفویض دین» برای تبیین نقش فقها در اداره امور جزایی و انتظامی جامعه در دوران غیبت تشدید کرده است.

از منظر حامیان جواز اقامه حدود در عصر غیبت، «تفویض دین» سابقه قطعی در معارف امامت دارد؛ به این معنا که معصومان (ع) به صورت صریح توان وضع و اجرای هر حکم شرعی -از جمله حدود و تعزیرات- را به فقهای عادل و اگذار کرده‌اند و به همه مکلفین فرمان داده‌اند «فقها را یاری دهند تا در مسیر شریعت پایدار باشند». این دیدگاه با اتکا به شمار قابل توجهی از احادیث اهل بیت (ع)، که بر ولایت نیابتی فقها دلالت می‌کنند، مبنای فقهی اجرای قطعی احکام کیفری در عصر غیبت را تقویت می‌کند. در مقابل، فقهایی که اجرای حدود را به مقام امام یا نایب خاص محدود می‌دانند، تصریح می‌کنند اصل ولایت کیفری الهی صرفاً در دست معصومان (ع) است و فقها فقط در امور خارج از دایره اجرا و تشریع احکام شرعی مجاز به تصرف‌اند. این دو دیدگاه از حد یک اختلاف فقهی فراتر می‌رود و به بی‌ثباتی نگرش عمومی نسبت به اجرای عدالت کیفری و نقش فقها در نظم دینی-سیاسی می‌انجامد.

با توجه به اهمیت استمرار عدالت کیفری در جامعه شیعی معاصر و جایگاه فقههای جامع الشرایط به عنوان نهاد موروثی و رسمی در فقه، پژوهش حاضر در پی آن است تا «در چهارچوب متن منابع نقلی و مبانی عقلی امامیه و در رویکردی تطبیقی با مکاتب فقهی دیگر»، مسئله احراز «جواز یا عدم جواز اجرای حدود و تعزیرات توسط فقها در عصر غیبت» را تشریح و تحلیل کند. این تحقیق می‌کوشد با بررسی اغلب دیدگاه‌ها و بازشناسی «ضوابط عقلی و نقلی تفویض دین» به این نتیجه‌گیری برسد که «در عصر غیبت، فقههای جامع الشرایط امکان و مشروعیت دارند تا در چهارچوب تفویض اولیه به معصومان (ع)، احکام کیفری را اجرا کنند؛ اما درعین حال، اصل تساهل و تسامح را در حد امکان رعایت کند تا احتمال عفو و تخفیف امام (ع) در موعد ظهور لحاظ شود». در صورتی که این یافته کلیدی تأیید شود، می‌توان «راهکار فقهی متوازی» برای مقابله با تشنّت آرا و ابهام مشروعیت اجرای عدالت کیفری ارائه داد و زمینه اجرای محدود و «تخفیف مبتنی بر احتمال عفو امام (ع)» را فراهم کرد.

۲. پیشینه پژوهش

شقایق شمسی در پایان‌نامه کارشناسی ارشد «تخفیف و تشدید مجازات در فقه مذاهب اسلامی و حقوق ایران» به طور جامع به تحلیل دیدگاه‌های مذاهب اسلامی در موضوع تخفیف و تشدید مجازات در جرائم چهارگانه (حدود، قصاص، دیات، تعزیرات) و تطبیق آنها با حقوق ایران پرداخته است. رضا حدادی املشی نیز در پایان‌نامه «بررسی تخفیف مجازات‌های تعزیری در فقه امامیه و اهل سنت» به بررسی تخفیف در مجازات‌های تعزیری در فقه امامیه و اهل سنت پرداخته و به نقش شرایط مجرم، نوع جرم و مصلحت عمومی در امکان تخفیف اشاره می‌کند. پایان‌نامه «عوامل کاهش‌دهنده و افزایش‌دهنده مجازات» نوشته میرزامحمد واعظی به بررسی عوامل تشدید و تخفیف مجازات در فقه امامیه و حقوق معاصر ایران پرداخته است. البته تمرکز عمده این پایان‌نامه بر عوامل تشدید مجازات بوده و جنبه فقهی آن نسبتاً محدود است. پایان‌نامه دیگری با عنوان «احکام عفو و تخفیف مجازات محکومین در حقوق اسلامی» نوشته هاشم غلامزاده، نشان می‌دهد که عفو به عنوان یکی از عوامل کاهش‌دهنده مجازات، می‌تواند مجازات را به طور کامل یا جزئی لغو کند. این پژوهش بر جنبه‌های اجتماعی و رحمت اسلامی در تخفیف مجازات تأکید دارد. پایان‌نامه «تحولات قانون مجازات اسلامی در تخفیف مجازات» نوشته زهرا قمری نیز به بررسی نوآوری‌های قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ پرداخته و تحولات ایجادشده در کاهش و معافیت از مجازات را بررسی می‌کند؛ همچنین محمدعسی هاشمی و عظیم‌الله ابدالی در مقاله «اصول

تسری قاعده تفویض دین به معصوم (ع) ... / سبط الشیخ، حائری و قبولی درافشان ۱۳۷

حاکم بر عفو و تخفیف مجازات در فقه (امامی و حنفی)» به بررسی اصول فقهی تخفیف و عفو مجازات در دو مذهب امامی و حنفی می‌پردازند. نویسندگان به نقش توبه، مصلحت عمومی و اجتهاد قاضی در اعمال تخفیف پرداخته‌اند و تفاوت‌های دیدگاهی دو مذهب را در این زمینه تبیین کرده‌اند. اکرم شفیعی، مهناز سلیمی و جواد رجبی سلمان نیز در مقاله «بررسی فقهی و ژئوپلیتیکی جرائم مستوجب اعدام» احکام اعدام در فقه حنبلی و شافعی را با قوانین ایران مقایسه کرده و ضمن اشاره به تخفیف مجازات، تفاوت‌ها را در نوع جرائم و شرایط احراز آنها بررسی می‌کنند. مریم آقایی بجستانی، کرامت پیرنیا و علی رضوانی در مقاله «بررسی مبانی قرآنی تخفیف مجازات» با استناد به آیات قرآن، نقش عواملی چون توبه، تخییر اولیای دم و شرایط سخت را در تخفیف مجازات بررسی می‌کند و آن را جلوه‌ای از رحمت الهی می‌داند. مهلا یعقوبی و سید محسن طاهری اطاقسرا نیز در مقاله «بررسی تخفیف مجازات از منظر آیات و روایات...» با تمرکز بر آیه ۴۴ سوره ص، تخفیف مجازات را یکی از مظاهر رحمت پروردگار می‌دانند و به تحلیل روایت حضرت ایوب (ع) در این زمینه می‌پردازند.

پژوهش‌های معرفی شده به بررسی ابعاد مختلف حدود و تعزیرات از منظر تاریخی، فقهی و قانونی پرداخته‌اند. پژوهش‌ها بر راهکارها و رویکردهای مختلف در تخفیف مجازات و کارکردهای تعزیرات تمرکز داشته و تلاش شده است تا با تحلیل‌های تطبیقی، ابعاد مختلف این موضوع بررسی شود؛ اما پژوهش حاضر از این رو با پژوهش‌های یادشده تفاوت دارد که تلاش شده است که در آن مبانی تخفیف مجازات در فقه حنبلی، حنفی، مالکی و شافعی و فقه امامیه بررسی و سپس دلالت‌های فقهی‌اش را به‌طور ویژه تبیین کند.

۳. مفاهیم پژوهش

۳-۱. مفهوم تخفیف مجازات

واژه «تخفیف» در لغت دلالت بر سبک کردن، کاهش شدت، تسکین و ایجاد آرامش دارد.^۱ در لسان العرب نیز ضد ثقل (به معنای سنگینی) آمده است که در جسم و عقل و عمل کاربرد دارد.^۲ در اقوال فقها تخفیف مجازات به معنای نرمی و لطافت در حدود، که مطلوب شارع است، بیان شده است.^۳ مفهوم «تخفیف مجازات» در اصطلاح فقهی عبارت است از: تقلیل

۱. محمد معین، فرهنگ فارسی معین، جلد ۱ (تهران: سرایش، ۱۳۸۱)، ۲۹۹.

۲. محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، جلد ۹ (بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴)، ۷۹.

۳. محمدرضا گلپایگانی، الدر المنضود، جلد ۳ (قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۲)، ۱۶۴.

شدت یا کیفیت مجازات تعیین شده نسبت به جرائم معین با لحاظ شرایط خاص زمانی، مکانی یا شخصی. تخفیف مجازات هم شامل تقلیل میزان آن و هم شامل تغییر نوع یا کیفیت اجرای آن می شود.^۴ به طور کلی می توان گفت تخفیف مجازات یعنی کاهش شدت مجازات که در این پژوهش نیز منظور همین است.

۳-۲. مفهوم ادله فقهی

واژه «ادله» جمع «دلیل» است و از نظر لغوی به معنای راهنما و مرشد می باشد.^۵ در اصطلاح اصولی، «دلیل» به امری اطلاق می شود که بتوان از طریق آن به استنباط حکم شرعی دست یافت؛ درواقع، دلیل به معنای آن چیزی که مجتهد را - خواه از طریق قطع و وجدان و خواه به واسطه تعبّد شرعی - به حکم واقعی شرعی رهنمون می کند، هم ادله قطعی همچون عقل و هم ادله ظنی معتبر از قبیل امارات را دربرمی گیرد. با این حال، اصول عملی را شامل نمی شود؛ زیرا کارکرد اصول عملی ناظر به موارد شک و تردید است و هدف آن صرفاً تعیین وظیفه عملی مکلف در مقام عمل، بدون دستیابی به حکم واقعی است. برخی اصولیون، حکم شرعی را به دو قسم حکم واقعی و حکم ظاهری تقسیم کرده اند.^۶ براساس این دیدگاه، ادله به اجتهادی و فقهاتی تقسیم می شوند: اجتهادی منشأ حکم واقعی است و اصول عملی منشأ حکم ظاهری به ویژه وقتی مؤدای اماره حکم ظاهری تلقی شود.^۷ در این صورت، اگر «دلیل» به عنوان عاملی تلقی شود که مکلف را به «حجت شرعی» رهنمون می کند، دامنه آن، هم امارات معتبر و هم اصول عملی را در بر خواهد گرفت؛ چراکه هر دو، فارغ از کشف یا عدم کشف از واقع در یک ویژگی مشترک اند: آنکه منشأ تجز یا تعذیر در برابر حکم واقعی می شوند.^۸ در اصطلاح اصولیان، «دلیل» مترادف با «اماره» تلقی می شود.

در مذهب حنفی، استنباط احکام فقهی براساس ادله خاصی صورت می گیرد که برخی آنها با دیگر مذاهب فقهی تفاوت دارد. حنفیان معتقدند که عام همچون خاص، قطعی الدلاله است و تخصیص آن تنها با دلیل قطعی مانند قرآن یا خبر متواتر مجاز است. همچنین، حنفیان قیاس و استحسان را به عنوان ابزارهای اصلی در استنباط احکام به کار می برند. قیاس

۴. ابراهیم بن موسی المالکی الشاطبی، الموافقات فی أصول الشریعة، تحقیق: مشهور حسن آل سلمان (قاهره: دار ابن عفان، ۱۹۹۷)، ۸۳.

۵. معین، فرهنگ فارسی معین، ۲: ۱۱۲.

۶. محمدرضا مظفر، اصول الفقه، جلد ۱ (قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۷۰)، ۶.

۷. جمعی از محققان، فرهنگ نامه اصول فقه (قم: مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹)، ۱۳۴.

۸. علیدوست، فقه و عقل، ۱۸.

تسری قاعده تفویض دین به معصوم (ع) ... / سبط الشیخ، حائری و قبولی درافشان ۱۳۹

نزد آنان به دلیل کمبود احادیث معتبر، بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرد و در مواردی که قیاس نامناسب به نظر می‌رسد از استحسان بهره می‌گیرند.^۹ علاوه بر این در منابع فقهی حنفی، عرف نیز به عنوان یکی از ابزارهای مکمل در صدور احکام در نظر گرفته شده است، مشروط بر اینکه با نصوص شرعی تعارض نداشته باشد.^{۱۰}

۳-۳. مفهوم تفویض دین

«فوض» به معنای بازگرداندن و سپردن و «تفویض» در لغت به معنای واگذار کردن و سپردن کاری به دیگری است؛ به گونه‌ای که وی را در آن امر صاحب اختیار و متولی قرار دهد.^{۱۱} چنانکه خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَفْوضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ».^{۱۲}

گزارش‌های مآثور متعدد و متنوعی از معصومان (ع) مبنی بر وقوع این تفویض در میراث حدیثی امامیه منعکس شده است؛ به طوری که نگارش‌های عالمان امامی گونه‌های گوناگونی را برای تفویض به معصومان تصویر کرده و داوری‌های متفاوتی را نیز در پی داشته است. برای نمونه، ملامحمد صالح مازندرانی شش معنای مختلف برای تفویض به معصومان ذکر کرده است؛^{۱۳} اما در دید کلی می‌توان این معناها را در دو گروه اصلی جای داد: تفویض تکوینی و تفویض تشریعی. هرچند برخی علمای امامیه مانند سید مرتضی، اساساً اعتقاد به تفویض احکام به معصومین (ع) را جایز نمی‌دانند.^{۱۴}

۳-۴. تفویض تکوینی

«تفویض تکوینی» به معنای واگذاری امری تکوینی (نظیر آفرینش، رزق، اماتة یا احیای موجودات) به پیامبر (ص) یا معصومان (ع) از سوی خداوند است. در میان عالمان امامی، دو دیدگاه درباره این معنا وجود دارد:

۹. محمد بن احمد سرخسی، اصول السرخسی، جلد ۱ (بیروت: دارالمعرفه، ۱۳۷۲)، ۱۳۲-۱۳۴؛ و عبدالعزیز بن احمد

بخاری، کشف الأسرار عن اصول فخر الاسلام البزدوی، جلد ۱ (بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۷)، ۴۲۵-۴۳۴.

۱۰. محمد امین ابن عابدین، مجموعه رسائل ابن عابدین، جلد ۲ (لاهور: دارالفکر، ۱۹۸۰)، ۱۱۴-۱۱۶.

۱۱. حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، جلد ۱ (بیروت: دارالشامیه، ۱۴۱۶)، ۶۴۸.

۱۲. غافر، آیه ۴۴.

۱۳. محمد صالح مازندرانی، شرح اصول الکافی، تحقیق: ابوالحسن شعرانی، جلد ۶ (بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق)، ۵۴.

۱۴. سید مرتضی علم الهدی، الرسائل، جلد ۲ (قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۵)، ۶۵۸.

گونه مقبول (ولایت تکوینی): مقصود از این معنا آن است که بنده‌ای از بندگان برگزیده خدا در پرتو تکامل روحی و با اتکا به نیرویی که از خداوند دریافت کرده، بتواند در عالم تصرف کند.^{۱۵} در این معنا معصوم (ع) صرفاً نفْس الهی را به عنوان واسطه دریافت کرده و بدون اذن خداوند قادر به تصرف در عالم تکوین نیست. این دیدگاه، که گاه از آن با عنوان «ولایت تکوینی» نیز یاد می‌شود، در میان عالمان امامیه پذیرفته است.^{۱۶}

گونه مردود (تفویض تکوینی استقلالی): این معنا عبارت است از واگذاری تکوینی به گونه‌ای که خدای متعال در آن هیچ اراده یا دخالتی نداشته باشد و معصوم (ع) با استقلال کامل و بدون اذن الهی امر آفرینش یا رزق و اماته را سامان دهد.^{۱۷} چنین باوری در منابع حدیثی امامیه به شدت رد شده است و در جامعه علمی امامیه جایگاهی ندارد. برای مثال، شیخ صدوق (ره) در کتاب عیون اخبار الرضا (ع)، روایتی به نقل از امام رضا (ع) را ضبط کرد که آن حضرت با استناد به آیات «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»^{۱۸} و «وَاللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ»^{۱۹} تصریح می‌کند خداوند امر همه آفرینش و رزق را به پیامبر (ص) تفویض نکرده است تا ایشان به طور مستقل آن را به انجام رسانند؛^{۲۰} همچنین در روایت دیگری که شیخ صدوق در همان کتاب آورده است، امام رضا (ع) مشرکانی را معرفی می‌کند که گمان کرده‌اند، خداوند پیامبر (ص) را آفریده است، سپس تدبیر آفرینش جهان را به او سپرده و پس از آن، تدبیر جهان را به علی بن ابی طالب (ع) واگذار کرده است.^{۲۱} بر این اساس، کسانی که امام رضا (ع) آنها را «مَقْوَضَه» خوانده و مشرک دانست، قائل به تفویض تکوینی مطلق (بدون اذن الهی) به برخی معصومان بوده‌اند.

۳-۵. تفویض تشریعی

«تفویض تشریعی» به معنای واگذاری برخی امورالتشریع (جعل و وضع حکم) به پیامبر (ص) یا معصومان (ع) از سوی خداوند است.^{۲۲} در اصطلاح دینی، «تشریع» به معنای قانون‌گذاری،

۱۵. جعفر سبحانی، محاضرات فی الإلهیات (قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۳۶۷ش)، ۲۶.

۱۶. گلپایگانی، الدر المنضود، ۹۱.

۱۷. سبحانی، محاضرات فی الإلهیات، ۸۴.

۱۸. حشر، آیه ۷.

۱۹. رعد، آیه ۱۶.

۲۰. محمد بن علی ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، جلد ۱ (بیروت: مؤسسه مؤسسه العلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴)، ۲۱۹.

۲۱. ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، ۲: ۱۹۴.

۲۲. میرزا حسن سبزواری، وسیله الوصول (قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۹)، ۶۸.

تسری قاعده تفویض دین به معصوم (ع) ... / سبط الشیخ، حائری و قبولی درافشان ۱۴۱

وضع و جعل احکام و قوانین شرعی است. بنابراین، مقصود از تفویض تشریعی آن است که خدای متعال بدون آنکه وحی یا الهامی در آن زمینه به معصومان رسیده باشد، جعل برخی احکام کلی شرعی را (که تکلیف همه مکلفان را پوشش می‌دهد) به پیامبر (ص) یا امامان معصوم (ع) محول کند و ایشان صرفاً با اذن عام الهی اقدام به جعل و وضع آن احکام کند.^{۲۳}

بر این اساس در این نوشتار، «تفویض تشریعی» چنین تعریف می‌شود: خدای متعال دست‌کم تشریع و جعل برخی احکام کلی شرعی را (بدون آنکه هیچ وحی یا الهامی درباره آن احکام به معصومان رسیده باشد) به معصوم (ع) واگذار کرده است و ایشان با اتکا به اذن عام الهی آن احکام را جعل و وضع می‌کنند، بدون آنکه جزئیات آن احکام (صغریات) را از طریق وحی یا الهام دریافت کرده باشند. به این ترتیب، معصومان (ع) صرفاً بر مبنای کلیاتی که خدای متعال به آنها تفویض کرده است، صغریات را استخراج و تطبیق می‌نمایند.

۴. دلالت تفویض دین به معصومین (ع) برای تخفیف مجازات

یکی از ابوابی که می‌توان از آن در مسئله تخفیف مجازات استفاده کرد، مسئله تفویض دین به امام (ع) است. برخی فقها در خصوص اجرای حدود و تعزیرات در زمان غیبت به روایات تفویض دین به معصومین (ع) تمسک جسته و بیان کرده‌اند که از آنجایی که در زمان غیبت دسترسی به معصوم (ع) وجود ندارد، از این رو اجرای حدود و تعزیرات معنا ندارد؛ اما از آنجایی که مشهور فقها اجرای حدود را با دلایل مختلف در زمان غیبت، توسط فقها نیز قابل اجرا می‌دانند، بنابراین می‌توان از این دو نظر استنباط کرد که می‌توان میانه این دو نظر، این نظریه را بیان داشت که حدود در زمان غیبت توسط فقیه اجرا می‌شود؛ اما با تخفیف حداکثری، یعنی هر جا که احتمال می‌دهیم امام (ع) می‌بخشد یا تخفیف می‌دهد، اصل را بر تخفیف یا سقوط حد و تعزیر قرار دهیم.

۴-۱. اجرای حدود در عصر غیبت

نظر مشهور فقهای امامیه بر آن است که در عصر غیبت، فقیه جامع‌الشرایط به‌عنوان منصوب عام از سوی امام معصوم (ع)، صلاحیت و اختیار اقامه حدود شرعی را داراست. چنانچه علامه حلی معتقد است: «فقها مأذون‌اند، پس از آنکه امام (ع) مأموریت تشریع را به آنان تفویض کرده است، حدود و احکام را بین الناس اقامه کنند؛ مشروط بر آنکه از واجب

۲۳. لطف‌الله صافی گلپایگانی، ولایت تکوینی ولایت تشریعی (قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۹۰)، ۱۳۳.

تجاوز نکنند و مادامی که روی مسیر شریعت ثابت قدم باشند، عموم شیعیان موظف‌اند به یاری ایشان بشتابند».^{۲۴}

مرحوم سیلار از طرفداران این دیدگاه، نیز می‌گوید: «... پس باید از حدود الهی تجاوز نشود و عموم شیعیان نیز باید فقها را در اقامه حدود یاری نمایند، مادامی که آنان بر روش شریعت پایدار باشند»؛^{۲۵} همچنین در کتاب کشف الغطاء آمده است: «جميع اقسام حدود و تعزیرات، اعم از آنچه در باب حدود ذکر گردیده، منحصرأ در صلاحیت امام معصوم (ع) یا نایبان خاص و عام وی قرار دارد. از این رو، در دوران غیبت، اقامه حدود و تعزیرات با رعایت شرایط برای فقیه جامع‌الشرایط مشروع و مجاز تلقی می‌شود. بر این اساس بر عموم مکلفان واجب است که از چنین فقهی حمایت و پشتیبانی نموده و در صورت امکان از غلبه دیگران بر عرصه اجرای حدود جلوگیری به عمل آورند».^{۲۶}

با وجود این دیدگاه مشهور، گروهی از فقهای امامیه قائل‌اند که اجرای حدود در عصر غیبت منحصرأ در صلاحیت امام معصوم (ع) یا فردی است که به‌صورت خاص از سوی ایشان برای این امر منصوب شده باشد و فقهای غیرمنصوب به‌طور مستقیم فاقد اختیار در این زمینه‌اند. برای نمونه، ابن‌ادریس حلی تصریح می‌کند: «اقامه حدود برای هیچ‌کس جایز نمی‌باشد، مگر آنکه حاکم آن عصر باشد که از جانب خداوند به مقام امامت منصوب گردیده یا فردی که از سوی امام معصوم (ع) به‌طور خاص برای اقامه حدود مأمور و منصوب شده باشد و هیچ‌کس دیگری جز این دو نفر قادر به جاری کردن حدود نخواهد بود».^{۲۷}

با توجه به اینکه ادله حامیان جواز اجرای حدود در عصر غیبت از جهت حجیت و قوت نزد فقهای امامیه برتر شناخته شده و تعابیر متعدد دیگری از معصومان (ع) نیز دلالت بر تفویض این اختیار به فقها دارد، می‌توان گفت که مشروعیت اجرای تعزیرات در عصر غیبت نه تنها محل تردید نیست، بلکه به طریق اولی از مشروعیت برخوردار است؛ چراکه دامنه صلاحیت حاکم شرعی - اعم از فقیه جامع‌الشرایط یا نظام دینی مبتنی بر فقه اسلامی - در حوزه وضع و اجرای تعزیرات از آن حدود گسترده‌تر است. با این حال، می‌توان دلایل مخالفان را نیز در قالب نظریه «جواز مصلحه» توجیه کرد:

۲۴. حسن بن یوسف حلی، بَصَرَةُ الْمُتَعَلِّمِينَ فِي أَحْكَامِ الدِّين، جلد ۱ (بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۱)، ۱۱۵.

۲۵. حمزه بن عبدالعزیز سیلار، المراسم العلویه، جلد ۱ (قم: منشورات الحرمین، ۱۴۰۴)، ۲۶۱.

۲۶. شیخ جعفر کاشف الغطاء، کشف الغطاء، جلد ۲ (قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰)، ۴۲۰.

۲۷. محمد بن منصور ابن‌ادریس حلی، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، جلد ۲ (قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰)، ۲۴.

تسری قاعده تفویض دین به معصوم (ع) ... / سبط الشیخ، حائری و قبولی درافشان ۱۴۳

۱. تعبیر «مَنْ نَصَبَهُ الْإِمَامُ إِمَامَةً» صرفاً به نمایندگان رسمی امام (ع) در زمان حضور ایشان منحصر نیست؛ بلکه فقها و مجتهدان عادل دوران غیبت را نیز دربرمی گیرد. امام خمینی صراحتاً بیان کرده است که عبارت «مَنْ نَصَبَهُ لِذَلِكَ» با استناد به نظریه نیابت عامه، می تواند فقهای جامع الشرایط در عصر غیبت را نیز دربرگیرد؛ چراکه نصب عام ایشان از سوی امام معصوم (ع) می تواند به منزله شمول این تعبیر تلقی شود.^{۲۸}

۲. ائمه (ع) و گروهی از فقهای امامیه که قائل به ممنوعیت اجرای حدود در عصر غیبت بوده اند، اما مقصود، بیشتر ناظر به زمانی است که حکومت در دست حاکمان ظالم است و شرایط اجرای مشروع حدود فراهم نیست. در تاریخ نیز امامان (ع) در دوره بنی امیه و بنی عباس با وجود ظلم حکومت از اجرای حدود توسط فقهای عادل انتقاد نکردند. بنابراین، اگر حکومت عادل و فقهای جامع الشرایط متصدی امور باشند، اقامه حدود، مانعی ندارد. بعضی فقها هم شرط اصلی اجرای حدود را وجود «حاکم عادل» می دانستند، چون حد نهایت تصرف در جان و مال است و باید به حکومت عادل مستند باشد.^{۲۹} شهید اول نیز شرط اجرای حدود را «عدم ضرر متوقع برای حاکم یا فقیه و سایر مؤمنان» دانسته است.^{۳۰}

اگر اداره جامعه را به فقهای جامع الشرایط واگذار کنیم در عمل به نظریه «اجرای محدود در عصر غیبت» رضایت داده ایم؛ زیرا تفکیک میان «اداره جامعه» و «اجرای حدود» منطقی نیست، مگر اینکه بپذیریم حق اداره جامعه و اجرای احکام فقط در انحصار حاکمان ستمگر باشد؛ دیدگاهی که از اساس در میان فقهای امامیه جایگاهی ندارد و جزء آرای شاذ به شمار می رود.

۴-۲. استناد به ادله تفویض دین به امام برای تخفیف مجازات

اجرای حدود از حقوق امام معصوم (ع) است و در این باره تردیدی میان فقها وجود ندارد. محل اختلاف آن است که آیا تمامی اختیارات امام معصوم (ع) در عصر غیبت به فقیه جامع الشرایط نیز تفویض می شود یا خیر و آیا فقیهان جامع الشرایط، که به واسطه اذن عام از سوی امام منصوب اند، نیز در زمره مجازان به اقامه حدود محسوب می شوند یا خیر.

یکی از ابعاد مهم تفویض دین به پیامبر (ص) و ائمه (ع)، نقش نیابتی فقها در عصر غیبت است. از آنجا که اصل تفویض ناظر به اختیارات وسیع معصومین (ع) در اجرای احکام

۲۸. روح الله خمینی، تحریر الوسیله، جلد ۱ (قم: دارالعلم، ۱۳۹۰)، ۴۸۲.

۲۹. ابوالقاسم خوئی، مبانی تکمله المنهاج، جلد ۲ (بغداد: منشورات بابل، ۱۳۹۳)، ۱۲۴.

۳۰. عاملی، غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد (قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۴۱۴)، ۷۲.

الهی از جمله عفو یا تخفیف مجازات است، می‌توان گفت در زمان غیبت، فقه‌های جامع‌الشرایط این مسئولیت نیابتی را به دوش دارند.^{۳۱} بر این اساس، فقیه در اجرای حدود به‌مثابه نایب معصوم (ع)، موظف است در حدودی که اطمینان عرفی به رضایت یا تخفیف امام (ع) وجود دارد، جانب تسهیل و تخفیف را رعایت کند. به بیان دیگر، اصل تفویض صرفاً به نفی کلی اجرای حدود در زمان غیبت منتهی نمی‌شود، بلکه بیانگر انعطاف در اجرای احکام و ضرورت لحاظ شرایط و مقتضیات زمانه توسط فقیه جامع‌الشرایط است که زمینه‌ساز تخفیف مجازات براساس احتمال عفو یا مسامحه از جانب معصوم (ع) خواهد بود. بنابراین، سقوط حد در عصر غیبت را نمی‌توان به معنای تعطیلی کامل احکام الهی دانست، بلکه باید آن را نوعی از تخفیف مجازات در چهارچوب شرعی تلقی کرد. به این معنا که وقتی فقه‌ها در موقعیت اجرای حدود، احتمال عقلی و عرفی تخفیف و عفو از سوی امام معصوم (ع) را می‌دهند، اجرای این مجازات‌ها در پایین‌ترین سطح یا حتی در قالب سقوط حد، مصداق بارزی از تخفیف به شمار می‌رود. این رویکرد دقیقاً منطبق با فلسفه تفویض دین به معصوم است که مبتنی بر رحمت و مداراست و چنین ملاحظه‌ای در فقه امامیه سابقه روشنی دارد که فقه‌ها نیز آن را به‌عنوان اصلی کاربردی و متناسب با غیبت معصوم پذیرفته‌اند و عملیاتی کرده‌اند.

مهم‌ترین روایت این باب عبارت است از:

امام صادق (ع) می‌فرماید: خداوند پیامبرش (ص) را با محبت خاصی تربیت کرد و او را به بهترین اخلاق ستود؛ چنانکه در آیه «و به راستی که تو بر خلق عظیمی هستی» اشاره شد؛ سپس خداوند امور دین را به او واگذار کرد و فرمود: آنچه را رسول به شما داد بپذیرید و از آنچه نهی کرد، دوری کنید و هر که از پیامبر اطاعت کند از خدا اطاعت کرده است.

امام صادق (ع) ادامه داد که پیامبر اسلام (ص) امور را به حضرت علی (ع) سپرد و او را امین خود برگزید. شیعیان این حقیقت را پذیرفتند، در حالی که دیگران منکر آن شدند. امام (ع) تأکید کرد که اهل بیت (ع) واسطه بین بندگان و خدا هستند و هیچ خیری در مخالفت با فرمان آنها وجود ندارد. ما از شیعیان انتظار داریم که در گفتار و سکوت، پیرو ما باشند.^{۳۲}

چنانکه گفته می‌شود، امام معصوم (ع) بنا بر جایگاه ولایت الهی خود، اختیار عفو از تمامی گناهانی را که بندگان در حق خالق مرتکب شده‌اند، داراست؛ بنابراین، اگر امام مجرمی

۳۱. حسینعلی منتظری، مبانی فقهی حکومت اسلامی (تهران: سرایی، ۱۳۷۹)، ۱۱۳.

۳۲. محمدبن یعقوب کلینی، فروع الکافی، جلد ۱ (بیروت: دارالحديث، ۱۴۰۴)، ۲۶۵.

تسری قاعده تفویض دین به معصوم (ع) ... / سبط الشیخ، حائری و قبولی درافشان ۱۴۵

را مشمول عفو قرار دهد، این عفو شرعاً نافذ و معتبر خواهد بود. افزون بر این، می‌توان به اطلاق بیانات فقها در باب عفو نسبت به برخی حدود از جمله مساحقه، استناد کرد. برای مثال، صاحب جواهر در این زمینه تصریح می‌کند که: اگر فردی به ارتکاب یکی از حدود شرعی اقرار کند و سپس توبه کند، امام معصوم (ع) در اقامه یا ترک حد مخیر خواهد بود. این تعبیر، دلالت بر اختیار امام در عفو پس از توبه دارد و می‌تواند مبنایی برای پذیرش نقش حاکم شرعی در تخفیف یا ترک مجازات در موارد مشابه به شمار آید.^{۳۳}

امام صادق (ع) در روایت دیگری پس از اشاره به کمال تربیت پیامبر (ص) و تأیید خلق عظیم ایشان توسط خداوند، می‌فرماید: سپس امور دین و هدایت امت را به او واگذار کرد تا مردم را راهبری کند. خداوند شراب را به صورت مستقیم حرام کرد؛ اما پیامبر (ص) هر نوع نوشیدنی مست‌کننده را نیز حرام اعلام کرد و خداوند این تصمیم را تأیید کرد؛ همچنین پیامبر (ص) برخی چیزها را مکروه دانست و از آنها نهی کرد، نه به عنوان حرام، بلکه به دلیل ناپسندی آنها. سپس در مواردی رخصت و اجازه داد و پیروی از این رخصت‌ها را برای مسلمانان واجب شمرد؛ همانطور که پیروی از دستورات و نهی‌های او واجب است.^{۳۴}

از این روایات می‌توان تفویض دین به معصوم و عدم استحقاق دیگران برای اجرای حدود را متوجه شد؛ از این رو می‌توان گفت در شرایطی که فقها را نیز واجد شرایط اقامه حدود بدانیم، می‌توان اصل را بر تخفیف مجازات گذاشت. این نظر را می‌توان به صورت جسته‌وگریخته در فتاوی‌های امامیه هم یافت. برای مثال اگر کسی چندین بار مرتکب زنا شود به شرطی که زناهای او موجب اجرای حکم اعدام نباشد، بلکه حکم حد بر او تکرار شود در مرتبه سوم کشته می‌شود.^{۳۵} این به دلیل آن است که زنا از گناهان کبیره محسوب می‌شود و کسانی که مرتکب گناهان کبیره می‌شوند، وقتی دو بار حد بر آنها اجرا شود در مرتبه سوم کشته خواهند شد. یونس بن عبدالرحمن از امام موسی بن جعفر (ع) نقل کرده است: «هر کسی که مرتکب گناهان کبیره شود، پس از دو بار اجرای حد بر آنها برای بار سوم کشته می‌شود».^{۳۶}

با اینکه در برخی منابع فقهی، حکم به قتل در مرتبه سوم ارتکاب آمده است، شهید اول در مقام احتیاط، قائل به اجرای حکم قتل در مرتبه چهارم است.^{۳۷} مستند این احتیاط،

۳۳. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، جلد ۴۱ (بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۶۲)، ۳۹۳.

۳۴. کلینی، فروع الکافی، ۱: ۲۶۶.

۳۵. محمدبن حسن حرعاملی، وسائل الشیعه، جلد ۱۸ (قم: مؤسسه آل‌البیت (ع) لاحیاء التراث، ۱۴۱۲ق)، ۳۸۸.

۳۶. عاملی، وسائل الشیعه، ۱۸: ۳۸۸.

۳۷. عاملی، غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد، ۷۲.

روایت ابی بصیر از امام صادق (ع) است که در آن آمده: زناکار پس از سه بار شلاق خوردن در مرتبه چهارم کشته خواهد شد.^{۳۸} این روایت به دلیل سازگاری بیشتر با اصول احتیاط در حدود، که بر تقلیل و پرهیز از تعجیل در اجرای مجازات‌های شدید به‌ویژه در باب دماء مبتنی‌اند، از رجحان برخوردار است. از این منظر، رعایت جانب احتیاط و صیانت از جان انسان، اقتضا دارد که حکم قتل به مرتبه چهارم ارتکاب موکول شود.^{۳۹}

در زمان غیبت معصوم (ع) با توجه به این که برخی فقهای امامیه اقامه حدود را تنها از جانب معصوم جایز می‌دانند به استناد فقدان نصب خاص و نیز ماهیت خطیر حدود، اقامه آنها را در عصر غیبت جایز نمی‌دانند. در مقابل، بنابر نقل صاحب جواهر، دیدگاه مشهور میان فقهای امامیه آن است که اقامه حدود در دوران غیبت، توسط فقیهان جامع‌الشرایط به‌عنوان منصوبان عام از سوی امام معصوم (ع)، مشروع و جایز است، می‌توان بیان کرد که حدود در زمان غیبت توسط فقیه جامع‌الشرایط قابل اجرا است؛ اما باید اصل را بر تخفیف حداکثری نهاد و هر جا که احتمال تخفیف یا سقوط مجازات در صورت وجود امام (ع) بدهیم، قرار داد.

۵. مقایسه ادله تفویض دین به معصوم با ادله تخفیف مجازات در مذاهب اهل سنت

در این بخش به بررسی ادله تفویض دین به معصوم (ع) با سایر ادله تخفیف مجازات در مذاهب اهل سنت خواهیم پرداخت و این نکته را بررسی خواهیم کرد که استناد به این دلیل چه مزایا و معایبی نسبت به سایر ادله دارد. در این بخش ابتدا مهم‌ترین ادله هر یک از مذاهب اهل سنت را بیان می‌کنیم و سپس جایگاه و امتیاز تمسک به ادله تفویض دین به امام (ع) نسبت به این ادله را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۵-۱. فقه حنبلی

در فقه حنبلی، دیدگاه‌های مربوط به تخفیف مجازات براساس شرایطی مانند بیماری، کهنسالی یا توبه از سوی علمای برجسته این مکتب فقهی مورد بحث قرار گرفته است. برخی علما که به این مسائل پرداخته‌اند عبارت‌اند از:

۳۸. عاملی، وسائل الشیعه، ۱۸: ۳۸۷.

۳۹. نجفی، جواهر الکلام، ۴۱: ۳۸۳.

تسری قاعده تفویض دین به معصوم (ع) ... / سبط الشیخ، حائری و قبولی درافشان ۱۴۷

ابن قدامه المقدسی (۶۲۰هـ) تصریح می‌کند که اگر اجرای مجازات بر فرد بیمار موجب مرگ یا آسیب جدی شود، باید مجازات به تأخیر بیفتد یا جایگزین شود. او به قاعده «الضرر یزال» استناد کرده و بیان می‌کند که هدف از مجازات نباید تهدید جان یا سلامت مجرم باشد.^{۴۰} ابن مفلح (۷۶۳هـ) نیز تأکید دارد که تأخیر یا تخفیف مجازات برای بیماران یک ضرورت شرعی است به‌ویژه در جرائمی که حد یا تعزیر برای آنها تعیین شده است؛^{۴۱} همچنین ابن تیمیه (۷۲۸هـ) در آثار متعدد خود از جمله مجموع الفتاوی، اشاره می‌کند که کهنسالی و ناتوانی جسمانی می‌تواند دلیلی برای تغییر یا تخفیف مجازات باشد. او به اصل رحمت در شریعت اسلامی و ضرورت توجه به وضعیت فردی مجرم تأکید می‌کند.^{۴۲} در کتاب کشاف القناع نیز با اشاره به مقاصد شریعت در حفظ جان و کرامت انسانی، تصریح شده است که اگر اجرای حد یا تعزیر برای فرد مسن موجب آسیب جدی شود، باید مجازات تغییر یا تخفیف یابد.^{۴۳}

احمد بن حنبل (۲۴۱هـ) بنیانگذار مکتب حنبلی نیز تصریح می‌کند که توبه صادقانه می‌تواند موجب تخفیف یا سقوط مجازات شود. این دیدگاه براساس نصوص قرآن کریم و سنت نبوی است؛^{۴۴} همچنین ابن قیم الجوزیه (۷۵۱هـ) با استناد به آیه ۳۴ سوره مائده در مورد تأثیر توبه بر تخفیف یا سقوط مجازات بحث می‌کند. او تأکید دارد که توبه واقعی باید همراه با اصلاح رفتار و بازگشت به مسیر درست باشد.^{۴۵} ابن قدامه المقدسی نیز بیان می‌کند، که اگر مجرم پیش از دستگیری توبه کند، توبه او می‌تواند حد را ساقط کند؛ اما اگر پس از اثبات جرم باشد در برخی موارد ممکن است، تخفیف اعمال شود.^{۴۶}

۵-۱-۱. مقایسه با ادله فقه حنبلی

در هر دو مکتب امامیه و حنبلی، «توبه صادقانه» از مشترکات مهمی است که هم موجب «سقوط کامل حد» (اگر پیش از اثبات جرم باشد) و هم موجب «تخفیف» (اگر پس از اثبات رخ دهد) شناخته می‌شود.^{۴۷} فقه حنبلی در موارد «ضعف جسمانی» (بیمار، کهنسال) یا

۴۰. عبداللّه بن احمد ابن قدامه، المغنی، جلد ۱۰ (قاهره: مکتبه القاهره، ۱۹۶۸)، ۲۵۲.

۴۱. محمد بن مفلح المقدسی، المبدع شرح المقنع، جلد ۸ (بیروت: دار الکتب العلمیه، ۲۰۰۳)، ۹۸.

۴۲. احمد بن عبدالحلیم ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، جلد ۳۴ (مدینه: دارالوفاء، ۱۹۹۷)، ۱۷۸.

۴۳. منصور بن یونس البهوتی، کشاف القناع، جلد ۶ (بیروت: دارالفکر، ۱۹۸۲)، ۱۴۷.

۴۴. احمد بن حنبل، مسند احمد، جلد ۲ (بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۹)، ۲۹۸.

۴۵. محمد بن ابی بکر ابن قیم الجوزیه، اعلام الموقعین عن رب العالمین، جلد ۲ (بیروت: دارالجلیل، ۱۹۹۱)، ۱۵۰.

۴۶. ابن قدامه، المغنی، ۱۰: ۳۲۴.

۴۷. ابن قدامه، المغنی، ۱۰: ۳۲۴؛ و نجفی، جواهر الکلام، ۴۱: ۳۹۳.

«احتمال فوت» و «آسیب شدید» به مجرم با توجه به اصل «الضَّرُّ يُزَالُ»، حکم به تعویق یا تخفیف مجازات می‌دهد، بدون آنکه هیچ ارتباط مستقیمی به «نایب امام» یا «تفویض دین» داشته باشد.^{۴۸} در حالی که در فقه امامیه، «اصل تفویض تشریعی» در «عصر غیبت» به فقها اجازه می‌دهد، اگر احتمال دهند امام (ع) حکم را تسهیل می‌کند، خود مبنای عقلی و نقلی تخفیف مجازات باشد؛ به عبارت دیگر در فقه حنبلی «مصلحت شخصی و وضعیت خاص مجرم» (بیماری یا کهنسالی) محور اصلی است، اما در فقه امامیه علاوه بر آن، «مصلحت جمعی استمرار ولایت امام (ع) از طریق فقهای نیابتی»، یعنی همان «تفویض دین»، نیز قائل به «مرونة حکم» و «تسهیل و تخفیف» است. به همین دلیل در عصر غیبت امام (ع) در فقه امامیه مشروعیت «تخفیف حداکثری» از جانب فقها (در چهارچوب تفویض تشریعی) روشن‌تر و ویژه‌تر است؛ چراکه همان «اَقْرَبُ اَحْتِمَالٍ مَدَحِ امام (ع)» برای تسهیل حکم به‌عنوان دلیل مستند عقلی و نقلی، پذیرفته شده است.

۵-۲. فقه حنفی

در فقه حنفی، تخفیف مجازات در جرائم تعزیری به‌عنوان یک اصل مورد پذیرش است به شرطی که مصلحت مجرم و جامعه لحاظ شود. علمای برجسته حنفیه به تفصیل درباره این موضوع بحث کرده‌اند و ضوابط و شرایط تخفیف را براساس شریعت تبیین کرده‌اند. فقهای حنفی، ضمن تلاش برای تفسیر مضیق آیات مربوط به حدود، همواره بر پذیرش حداکثری شبهات تأکید کرده‌اند و براساس قاعده «درء»، بر لزوم دفع حدود در صورت وجود شبهه پافشاری داشته‌اند. به‌طور کلی، یکی از قیود مهم در پذیرش شبهه از منظر فقهای حنفی، فقدان حکومت اسلامی یا نبود حاکم مسلمان است؛ چراکه در چنین شرایطی، امکان تبیین و آموزش احکام دینی برای مردم کاهش می‌یابد و این امر ممکن است موجب ناآگاهی مکلفان از احکام شرعی شود و در نتیجه، زمینه شکل‌گیری شبهه در اجرای حدود را فراهم کند.^{۴۹} آنان معتقدند تخفیف مجازات تعزیری باید با اصول کلی شریعت اسلامی و نصوص قرآنی و سنت نبوی مطابقت داشته باشد. هدف اصلی این تخفیف، حفظ مصلحت عمومی و بازدارندگی در کنار اصلاح مجرم است؛^{۵۰} همچنین علمای حنفیه تأکید دارند که تخفیف باید

۴۸. ابن قدامة، المغنی، ۱۰: ۳۵۲.

۴۹. مهدیه معالی و ابوالفضل علیشاهی قلعه جوقی، «امکان‌سنجی استناد به هنجارهای فرهنگی در تخفیف یا تغییر مجازات‌های مستوجب حد»، دو فصلنامه مطالعات تطبیقی فقه و اصول مذاهب ۷، شماره ۱ (بهار و تابستان ۱۴۰۳) ۱۲.
۵۰. ابوبکر بن مسعود کاسانی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، جلد ۷ (بیروت: دارالکتب، ۱۹۸۲)، ۱۲-۱۵.

تسری قاعده تفویض دین به معصوم (ع) ... / سبط الشیخ، حائری و قبولی درافشان ۱۴۹

در راستای منافع عمومی و خصوصی باشد. این تخفیف نباید به گونه‌ای باشد که باعث تشویق به جرم یا تضعیف نظم عمومی شود.^{۵۱} تخفیف مجازات نیز باید با نوع جرم و وضعیت فردی مجرم هماهنگ باشد. برای مثال، اگر مجرم برای بار اول مرتکب جرم شده باشد یا جرم او کم‌اهمیت‌تر باشد، مجازات کمتری اعمال می‌شود.^{۵۲} تصمیم‌گیری در مورد تخفیف مجازات در جرائم تعزیری هم به اختیار حاکم اسلامی یا قاضی واگذار شده است. این اختیار براساس شرایط خاص جرم و مجرم و با در نظر گرفتن مصلحت عمومی اجرا می‌شود.^{۵۳}

۵-۲-۱. مقایسه با ادله فقه حنفی

در مقابل «اصل تفویض دین به امام و فقهای جامع‌الشرایط در عصر غیبت» و امکان حکم فقها به «تخفیف حداکثری» در فقه امامیه، حنفی‌ها اصل تفویض را ندارند و بیشتر به «مصلحت مصرح در نصوص» و «ضرورت حفظ نظم و عدالت جاری در جامعه» توسل می‌کنند؛ از این رو محور تخفیف در این مذهب، بیشتر به صورت «قضای موردی» و مبتنی بر «الضرر یزال» و مصالح عرفی-فقهی است تا «انگیزه تفویض تشریعی» در عصر غیبت.^{۵۴} علاوه بر آن در فقه امامیه «امکان تحقق اصل عدول از سخت‌گیری حدود» ناشی از «تقریب احتمال عفو امام» است، حال آنکه در فقه حنفی، «عدول از خشونت تعزیرات» ناشی از «حفظ جان مجرم» یا «پرهیز از تزلزل بنیان اجتماعی» است؛ به این معنا که حنفی‌ها «عوامل خارجی وضع مجرم» (بیماری، کهنسالی یا توبه) را مبنای تعدیل می‌دانند، اما امامیه «احتمال عفو امام» را نیز به عنوان مبنای پیشفرض تخفیف می‌پذیرد.^{۵۵}

۵-۳. فقه مالکی

در فقه مالکیه، کاهش مجازات در جرائم تعزیری براساس قاعده «المصالح المرسله» و با توجه به مصلحت عمومی و فردی امکان‌پذیر است. علمای مالکیه این موضوع را در آثار خود با تأکید بر اصول شریعت و مقاصد آن شرح داده‌اند. آنان قاعده «المصالح المرسله» را به عنوان اصلی اساسی در استنباط احکام به کار می‌گیرند. براساس این قاعده، هرگاه کاهش مجازات باعث جلوگیری از ضرر بزرگتر یا تحقق مصلحتی مهم‌تر شود، تخفیف مجازات جایز

۵۱. زین‌الدین بن ابراهیم ابن‌نجیم، البحر الرائق شرح کت‌الدقائق، جلد ۵ (بیروت: دارالمعرفه، ۱۹۹۷)، ۳۵.

۵۲. ابن‌نجیم، البحر الرائق شرح کت‌الدقائق، ۵: ۳۸.

۵۳. محمد ابوزهره، العقوبة فی الفقه الإسلامی (قاهره: دارالفکر العربی، ۱۹۷۰)، ۲۴۸.

۵۴. ابن‌قدامة، المغنی، ۱۰: ۳۵۲؛ و ابن‌نجیم، البحر الرائق شرح کت‌الدقائق، ۵: ۳۵.

۵۵. ابن‌تیمیه، مجموع الفتاوی، ۳۴: ۱۷۸؛ و سبحانی، محاضرات فی الالهیات، ۲۶.

است.^{۵۶} هدف از تخفیف مجازات در فقه مالکی، حمایت از مقاصد اصلی شریعت شامل حفظ دین، جان، عقل، نسل و مال است. این مقاصد مبنای اصلی اجتهاد در تخفیف مجازات قرار می‌گیرد.^{۵۷}

ابن‌رشد (۵۹۵هـ) به تخفیف مجازات در جرائم تعزیری اشاره کرده و آن را منوط به تشخیص حاکم و مصلحت عمومی دانسته است؛ وی تأکید می‌کند که کاهش مجازات نباید بازدارندگی شریعت را تضعیف کند.^{۵۸} شهاب‌الدین قرافی (۶۸۴هـ) نیز بر لزوم تطبیق تخفیف مجازات با اصول مقاصدی شریعت تأکید کرده و بیان می‌کند که این تخفیف باید به گونه‌ای اعمال شود که از ارتکاب مجدد جرم جلوگیری کند و مصلحت عمومی حفظ شود؛^{۵۹} همچنین ابن‌ابی‌زید القيروانی (۳۸۶هـ) به طور ضمنی به تخفیف مجازات در موارد خاص، مانند کاهش سخت‌گیری برای افراد مستحق، اشاره کرده و آن را در راستای تحقق عدالت و رحمت اسلامی می‌داند.^{۶۰} از طرفی شاطبی (۷۹۰هـ) پس از شرح مفصل قاعده «المصالح المرسله»، تأکید می‌کند که تصمیم‌گیری در مورد کاهش مجازات تعزیری باید براساس مصالح واقعی و با مشورت علمای شریعت باشد.^{۶۱}

۵-۳-۱. مقایسه با ادله فقه مالکی

در مقابل فقه امامیه، فقه مالکی تخفیف مجازات تعزیری را نه براساس «انتقال ولایت تشریعی از امام به فقیه»، بلکه بر پایه قاعده «المصالح المرسله» و تأمین «مقاصد پنج‌گانه شریعت» می‌داند. به این ترتیب، هرگاه کاهش کیفر از وقوع مفسده بزرگ‌تر جلوگیری کند یا به حفاظت از دین، جان، عقل، نسل یا مال بیانجامد، حاکم مالکی می‌تواند حکم را تخفیف دهد؛^{۶۲} بنابراین در امامیه «احتمال اراده عفو و تساهل امام (ع)» مبنای اصلی برای تخفیف است، اما در مالکیه «ضرورت مصلحت عمومی و محافظت از مقاصد شریعت» دلیل تخفیف محسوب می‌شود.

۵۶. شاطبی، الموافقات فی أصول الشریعة، ۲: ۲۵۰.

۵۷. احمد بن ادریس قرافی، الفروق، جلد ۱ (بیروت: دارالمعرفه، ۱۹۹۴)، ۱۱۶.

۵۸. محمد بن احمد ابن‌رشد، بدایة المجتهد و نهاية المقتصد، تحقیق: محمد حجی، جلد ۲ (بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۷)، ۱۹۰.

۵۹. قرافی، الفروق، ۴: ۶۰.

۶۰. عبداللّه بن ابراهیم ابن‌ابی‌زید، الرسالة (قاهره: دارالتراث، ۱۹۸۵)، ۹۸.

۶۱. شاطبی، الموافقات فی أصول الشریعة، ۳: ۴۵.

۶۲. شاطبی، الموافقات فی أصول الشریعة، ۲: ۲۵۰؛ و قرافی، الفروق، ۱: ۱۱۶.

۵-۴. فقه شافعی

در فقه شافعی، تخفیف مجازات در جرائم تعزیری به عنوان یکی از ابزارهای تأدیبی و با هدف تحقق اصلاح و زجر موردپذیرش قرار گرفته است. این تخفیف منوط به اجتهاد حاکم و شرایط خاص هر جرم است. در این فقه، تخفیف باید مطابق نصوص شرعی و مقاصد شریعت باشد. هدف از تخفیف، اصلاح مجرم و تأمین مصلحت عمومی است و باید از هرگونه عدول از اصول عدالت و شریعت اجتناب شود.^{۶۳}

همچنین تخفیف مجازات در جرائم تعزیری به اجتهاد حاکم واگذار شده است. این اختیار شامل تغییر نوع یا میزان مجازات است، مشروط بر اینکه مجازات اصلاح و بازدارندگی را تضمین کند.^{۶۴} تخفیف نیز باید متناسب با نوع جرم و شرایط مجرم باشد. برای مثال در مواردی که جرم برای اولین بار رخ داده یا مجرم نشان از پشیمانی دارد، تخفیف قابل اعمال است.^{۶۵}

شافعی (۲۰۴هـ) بر ضرورت تناسب مجازات با وضعیت مجرم تأکید و بیان می‌کند که مجازات‌های تعزیری باید انعطاف‌پذیری لازم برای تطبیق با شرایط مختلف را داشته باشند.^{۶۶} النووی (۶۷۶هـ) نیز با تأکید بر اهمیت اصلاح مجرم و حفظ نظم عمومی، تصریح می‌کند که حاکم می‌تواند تخفیف مجازات تعزیری را در صورتی که مصلحتی خاص اقتضا کند، اعمال کند؛^{۶۷} همچنین ماوردی (۴۵۰هـ) پس از بحث در مورد تخفیف مجازات براساس اجتهاد حاکم و شرایط خاص هر مورد، آن را وسیله‌ای برای اجرای عدالت و رحمت اسلامی می‌داند.^{۶۸}

۵-۴-۱. مقایسه با ادله فقه شافعی

در فقه شافعی، مبنای «تخفیف مجازات» بر هیچ‌گونه ایده «تفویض دین به امام» متکی نیست، بلکه اجتهاد حاکم و رعایت مقاصد شریعت (اصلاح مجرم، حفظ نظم عمومی،

۶۳. علی بن محمد البصری البغدادی الماوردی، الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الإمام الشافعی، تحقیق: علی محمد معوض و عادل أحمد عبد الموجود، جلد ۱۱ (بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۴)، ۹۸؛ و محمد بن ادریس شافعی، الأم، جلد ۶ (بیروت، دارالمعرفه، ۱۹۹۰)، ۳۴۳.

۶۴. یحیی بن شرف النووی، روضة الطالبین وعمدة المفتین، تحقیق: ع. محمد محیی الدین عبدالحمید، جلد ۸ (بیروت: المکتب الاسلامی، ۱۹۹۱)، ۴۵.

۶۵. ماوردی، الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الإمام الشافعی، ۱۰: ۱۲۰.

۶۶. شافعی، الأم، ۷: ۳۱۵.

۶۷. نووی، روضة الطالبین وعمدة المفتین، ۹: ۲۵.

۶۸. ماوردی، الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الإمام الشافعی، ۱۱: ۹۸.

انعطاف‌پذیری حکم) اساس کار را تشکیل می‌دهد.^{۶۹} از این منظر در فقه امامیه «انتقال ولایت تشریعی» از امام (ع) به فقهای جامع‌الشرایط در غیبت، خود به‌عنوان دلیل نقلی و عقلی تخفیفِ حداکثری مجازات عمل می‌کند، اما در مکتب شافعی، دستِ حاکم (یا قاضی) در تخفیف متأثر از «قاعده المصالح المرسله» نیست؛ بلکه مسئولیت او بر آن است که براساس نصوص شرعی و با در نظر داشتن اهداف کلی شرع (اصلاح، بازدارندگی و حفظ نظم) در موارد خاص (جرم نخست، پشیمانی مجرم، شرایط اجتماعی و فردی) مجازات را کم یا سبک کند تا عدالتِ کیفری شافعی با مقتضیات زمان و مکان سازگار بماند. به بیان ساده، آنچه در فقه امامیه «تفویض دین» را به‌عنوان رکن اصلی مشروعیتِ تخفیفِ حداکثری قلمداد می‌کند در شافعیه جایگاهی ندارد و به‌جای آن «اجتهادِ حاکمِ عادل» و «مقاصد پنج‌گانه شریعت» محور هرگونه تعدیل مجازات است.

۶. نتایج

- اثبات مشروعیت اجرای حدود توسط فقهای جامع‌الشرایط در عصر غیبت، نه صرفاً بر پایهٔ اجماع فقها، بلکه مبتنی بر روایات متعددی است که ولایت در اجرای احکام را به فقها تفویض می‌کند.

- مفهوم «تفویض دین» به‌ویژه در بُعد تشریعی آن، نقش کلیدی در توجیه صلاحیت فقها برای اقامه حدود ایفا می‌کند. این تفویض به معنای واگذاری بخشی از اختیارات قانونی معصومین به فقهای عادل در دوران غیبت است.

- تفاوت دیدگاه‌ها میان فقهای موافق و مخالف اجرای حدود در زمان غیبت، عمدتاً به تفاوت در درک شرایط سیاسی و اجتماعی زمان غیبت بازمی‌گردد؛ چنانکه مخالفان این اقدام را در زمان حاکمیت ستمگران نامشروع می‌دانند، نه در صورت حاکمیت فقهای عادل.

- اجرای تعزیرات به طریق اولی نسبت به حدود، از انعطاف بیشتری برخوردار است و حتی در صورت تردید نسبت به جواز اجرای حدود، دست فقیه در اعمال تعزیرات بازتر خواهد بود؛ زیرا این احکام بیشتر تابع مصلحت و شرایط زمان‌اند.

۶۹. شافعی، الام، ۷: ۳۱۵؛ نووی، روضة الطالبین وعمدة المفتین، ۹: ۲۵؛ و ماوردی، الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الإمام الشافعی، ۱۱: ۹۸، ۱۲۰.

تسری قاعده تفویض دین به معصوم (ع) ... / سبط الشیخ، حائری و قبولی درافشان ۱۵۳

- می‌توان با استناد به اصل «تفویض دین به امام» و به تبع آن، جایگاه فقیه جامع‌الشرایط در عصر غیبت از همین مبنا به عنوان دلیلی مستقل یا تأییدی در کنار سایر ادله برای مشروعیت تخفیف مجازات بهره گرفت. از آنجا که تشریع و اجرای احکام در عصر غیبت به فقها واگذار شده است، اختیار آنها در اعمال مصلحت از جمله در کاهش یا تعلیق مجازات‌ها قابل دفاع و منطبق با روح شریعت است. این رویکرد، ضمن هماهنگی با قواعدی چون مصالح مرسله، قاعده لاضرر و اصل عدالت، می‌تواند پشتوانه‌ای عقلایی و فقهی برای تخفیف مجازات‌ها در شرایط خاص فراهم آورد.

- تحلیل تطبیقی با مکاتب اهل سنت به ویژه فقه مالکی، شافعی و حنبلی، نشان داد که این مکاتب نیز تحت عناوینی چون مصلحت مرسله، قاعده ضرر و صلاحیت حاکم، زمینه‌هایی برای تخفیف یا تعلیق مجازات‌ها در شرایط خاص را فراهم کرده‌اند.

- روشن شد که نمی‌توان با استناد به اطلاق برخی روایات به طور مطلق اجرای حدود در زمان غیبت را نفی کرد؛ بلکه با لحاظ شروطی چون عدالت حاکم و حضور فقهای جامع‌الشرایط، اجرای آن می‌تواند همسو با مبانی فقهی و مصالح شریعت باشد.

سیاهه منابع

الف- منابع فارسی:

جمعی از محققان. فرهنگ‌نامه اصول فقه. قم: مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹ش.
صافی گلپایگانی، لطف‌الله. ولایت تکوینی ولایت تشریعی. قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۹۰ش.
علیدوست، ابوالقاسم. فقه و عقل. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۱ش.
معالی، مهدیه، و ابوالفضل علیشاهی قلعه‌جوقی. «امکان‌سنجی استناد به هنجارهای فرهنگی در تخفیف یا تغییر مجازات‌های مستوجب حد (از دیدگاه فقه امامیه، حقوق کیفری ایران و فقه حنفی)»، دو فصلنامه مطالعات تطبیقی فقه و اصول مذاهب ۷، شماره ۱ (بهار و تابستان ۱۴۰۳):
۱۰۵-۱۲۶ <https://doi.org/10.22034/mfu.2024.141314.1427>

معین، محمد. فرهنگ فارسی معین. تهران: سرایش، ۱۳۸۱ش.
منتظری، حسینعلی. مبانی فقهی حکومت اسلامی. تهران: انتشارات سرایی، ۱۳۷۹ش.

ب- منابع عربی:

ابن ابی‌زید القيروانی، عبدالله بن ابراهیم. الرسالة. قاهره: دارالتراث، ۱۹۸۵م.
ابن ادريس حلی، محمد بن منصور بن احمد بن ادريس. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
ابن تیمیه، أحمد بن عبدالحلیم. مجموع الفتاوی. مدینه: دارالوفاء، ۱۹۹۷م.
ابن رشد، محمد بن احمد. بداية المجتهد و نهاية المقتصد. تحقیق: محمد حجی. بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۷م.
ابن عابدین، محمد امین. مجموعة رسائل ابن عابدین. لاهور: دارالفکر، ۱۹۸۰م.
ابن قدامة، عبدالله بن أحمد بن محمد. المغنی. چاپ ۳. قاهره: مكتبة القاهرة، ۱۹۶۸م.
ابن قیم الجوزیه، محمد بن أبی بکر. اعلام الموقعین عن رب العالمین. بیروت: دارالجليل، ۱۹۹۱م.
ابن مفلح المقدسی، محمد بن مفلح. المبدع شرح المقنع. بیروت: دارالکتب العلمیة، ۲۰۰۳م.
ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. چاپ ۳. بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم. البحر الرائق شرح کنز الدقائق. بیروت: دارالمعرفة، ۱۹۹۷م.
ابوزهرة، محمد. العقوبة فی الفقه الإسلامی. قاهره: دارالفکر العربی، ۱۹۷۰م.

- تسرى قاعده تفويض دين به معصوم (ع) ... / سبط الشيخ، حائري و قبولي درافشان ١٥٥
- أبو عبد الله، احمد بن حنبل. مسند أحمد. بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٢٩ق.
- بخاري، عبد العزيز بن احمد. كشف الأسرار عن اصول فخر الاسلام البزدوي. بيروت: دار الكتب العلمية، ١٩٩٧م.
- البهوتي، منصور بن يونس بن إدريس. كشف القناع. بيروت: دار الفكر، ١٩٨٢م.
- حراغلي، محمد بن حسن. وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، ١٤١٢ق.
- حلي، حسن بن يوسف بن مطهر. تبصرة المتعلمين في أحكام الدين. بيروت: مؤسسه الأعلمي للطبوعات، ١٤١١ق.
- خميني، سيد روح الله. تحرير الوسيلة. قم: دار العلم، ١٣٩٠ش.
- راغب اصفهاني، حسين بن محمد. مفردات الفاظ القرآن. تحقيق: صفوان عدنان داودي. بيروت: دار الشاميه، ١٤١٦ق.
- خوئي، ابوالقاسم. مباني تكملة المنهاج. بغداد: منشورات بابل، ١٤٢٢ق.
- سبحاني، جعفر. محاضرات في الإلهيات. قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ١٣٦٧ش.
- سبزواري، حاج ميرزا حسن. وسيلة الوصول. قم: مؤسسه نشر اسلامي، ١٤٠٩ق.
- سرخسي، محمد بن احمد. اصول السرخسي. بيروت: دارالمعرفه، ١٣٧٢ق.
- سلار ديلمى، حمزة بن عبدالعزيز. المراسم العلوية. چاپ اول. قم: منشورات الحرمين، ١٤٠٤ق.
- الشاطبي المالكي، إبراهيم بن موسى. الموافقات في أصول الشريعة. تحقيق: مشهور حسن آل سلمان. القاهرة: دار ابن عفان، ١٩٩٧م.
- شافعي، محمد بن إدريس. الأم. بيروت: دارالمعرفه، ١٩٩٠م.
- صدوق، محمد بن علي. عيون اخبار الرضا. بيروت: مؤسسة العلمى للطبوعات، ١٤٠٤ق
- طباطبايى، محمد حسين. الميزان في تفسير القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه، ١٣٨٣ش.
- العاملى، محمد بن مكى. غاية المراد فى شرح نكت الإرشاد. قم: دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه، ١٤١٤ق.
- علم الهدى، سيد مرتضى. الرسائل. قم: دار القرآن الكريم، ١٤٠٥ق.
- قرافى، احمد بن إدريس. الفروق. بيروت: دارالمعرفه، ١٩٩٤م.

١٥٦ دين و دنياى معاصر / سال ١٢ / شماره ٢ / پيايى ٢٣ / صص ١٣٣-١٥٦

كاسانى، ابوبكرين مسعود. بدائع الصنائع فى ترتيب الشرائع. بيروت: دارالكتب العلمية، ١٩٨٢م.
كاشف الغطاء، جعفر. كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء. قم: دفتر تبليغات اسلامى حوزه
علميه قم، ١٣٨٠ش.

كلينى، محمدبن يعقوب. فروع الكافى. بيروت: دارالحديث، ١٤٠٤ق.
گلباگانى، سيد محمدرضا. الدر المنضود. چاپ ١. قم: دارالقرآن الكريم، ١٤١٢ق.
مازندرانى، محمدصالح. شرح اصول الكافى. تحقيق: ابوالحسن شعرانى. بيروت: داراحياء التراث
العربى، ١٤٢١ق.

الماوردي، على بن محمد بن حبيب البصرى البغدادى. الحاوى الكبير فى فقه مذهب الإمام الشافعى
وهو شرح مختصر المزنى. تحقيق: على محمد معوض و عادل أحمد عبدالموجود. بيروت:
دارالكتب العلمية، ١٩٩٤م.

مظفر، محمدرضا. اصول الفقه. قم: مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه، ١٣٧٠ش.
النجفى الجواهرى، الشيخ محمدحسن. جواهر الكلام. بيروت: دار إحياء التراث العربى، ١٣٦٢ش.
النووى، يحيى بن شرف. روضة الطالبين وعمدة المفتين. تحقيق: ع. محمد محيى الدين عبد الحميد.
بيروت: المكتب الإسلامى، ١٩٩١م.